مجله ی بین المللی تحقیقات علمی علوم اجتماعی
مجله البحوث العلمية العالمية للعلوم الاجتماعية
Uluslararası Sosyal Bilimler Dergisi
International Journal of Social Science Research

دیوان

ISSN: 2706-6428 E-ISSN: 2707-7462

جلد: ۰۲ شماره: ۰۱ سال: ۱۳۹۹

حکم خرید و فروش اعضای انسان در پرتو فقه اسلامی
حکم بیع الأعضاء البشرية و شرائها في الفقه الإسلامي
İslam Hukuku Açısından İnsan Organı Alım ve Satım Hükmü
Ruling on Buying and Selling Human Organs From The Perspective of Islamic Jurisprudence
Doi: <http://dx.doi.org/10.48117/Diwan.2021.3>

پوهنیار محمد عمر قاریزاده*

Makale Bilgisi / Article Information

Makalenin Türü/Article Type: Araştırma makalesi/Research Article

Geliş Tarihi / Received Date: 19.10.2019

Kabul Tarihi / Accepted Date: 19.08.2020

معلومات مقاله / المعلومات للمقالة

نوع مقاله / نوع المقالة: تحقیقی / تحقیقیة

تاریخ دریافت مقاله / تاریخ استلام المقال:

تاریخ پذیرش مقاله / تاریخ قبول المقال:

نحوه ارجاع دهی از این مقاله در پاورقی

محمد عمر قاریزاده، "حکم خرید و فروش اعضای انسان در پرتو فقه اسلامی"، مجله دیوان ۱/۲ (جدی ۱۳۹۹)، ۵۵-۷۲.

Atıf

Mohammad Omar Qarizada, "İslam Hukuku Gölgesinde İnsan Organının Alım ve Satım Hükmü", *Diwan Dergisi* 2/1 (Ocak 2021), 55-72.

* عضو کادر علمی دانشکده شرعیات دانشگاه بلخ / افغانستان.

ORCID ID: 0000-0002-5622-8114

خلاصه

واژه های کلیدی:

حکم، عضو، خرید و فروش، پیوند اعضا.

با پیشرفت علوم، پیوند اعضا به عنوان یکی از دست آورد های نوین علم طبی وارد عرصه جامعه بشری شده است. در مورد خرید و فروش و پیوند اعضا جهت حمایت حقوق اعضای جامعه، فقهای کرام نظریات خود را با در نظر داشت فهم شان از دلایل شرعی بیان داشته اند که عمدتاً به سه کتگوری خلاصه میگردد: دیدگاه نخست: پیوند اعضا و خرید و فروش آنرا تحت شرایط خاص در نظر داشت ضرورت به نجات جان بیمار و سلامتی او جایز شمرده اند. دیدگاه دوم: پیوند اعضا و خرید و فروش را مطلقاً نامشروع می خوانند، و آن را متعارض با کرامت و شخصیت انسانی و اهانت به انسان مانند (مثله و هتک حرمت به جسد انسانی) میدانند. دیدگاه سوم: پیوند اعضای افراد فوت شده را جایز می شمارند، ولی پیوند و خرید و فروش عضو فرد زنده را غیر مجاز دانسته اند. پس از تحقیق در مورد موضوع خرید و فروش و پیوند اعضا به این نتیجه دست یافتیم که گروهی از علماء کاملاً مخالف دارند و جمعی هم کاملاً موافق هستند و عده ای راه میانه را اختیار کرده اند، و در رساله حاضر پیرامون حکم مسأله خرید و فروش عضو انسان در حالت حیات تأمل لازم انجام شده است، و نفی یا اثبات آن، از نظر فقهاء با در نظر داشت دلایل شان از نصوص شرعی بیان گردیده است.

ملخص

الكلمات المفتاحية:

الحكم، العضو، البيع والشراء، زرع الأعضاء.

يعد زرع الأعضاء البشرية - مع تقدم العلم - من الإنجازات الجديدة في مجال الطب. وقد أبدى الفقهاء آراءهم بالأدلة الشرعية حول بيع الأعضاء وشرائها، وزرعها، وذلك لحماية حقوق الإنسان. وللفقهاء آراء ثلاثة فيه: الأول: يجوز زرع الأعضاء البشرية، وبيعها، وشرائها بشرط أن يكون لإنقاذ حياة المضررين فقط. والثاني: لا يجوز زرع الأعضاء، وبيعها، وشرائها قط، ويرى أهل هذا الرأي أنه بمثابة مثله، ويتعارض مع كرامة الجسد الإنساني، ومما فيه أيضاً من إذلال لكرامة البشر، وإهانة للإنسان. وأما الثالث: يجوز زرع أعضاء الموتى، ولا يجوز زرع أعضاء الأحياء، وبيعها، وشرائها. وما توصّل إليه الباحث من خلال بحثه هذا؛ هو أن بعض العلماء يخالفون الأمر تماماً، وبعضهم يوافقون تماماً، ومنهم من أخذ بالوسطية. وتناول البحث حكم زرع أعضاء الأحياء، وبيعها أو شرائها بشيء من التفصيل، وبين آراء الفقهاء فيه بالأدلة والبراهين وفقاً لما ورد في القرآن الكريم والسنة النبوية الشريفة.

Anahtar Kelimeler: Özet

Bedenin hükmü, alım satım, organ nakli.

İlimlerin gelişmesiyle birlikte tıp ilmindeki gelişmeler organ nakli konusunu insanlığa sunmuştur. Organ ticareti veya organ nakli konularında toplumdaki fertlerin haklarının korunması için âlimler şer'î delillerden yola çıkarak konuyla ilgili açıklama yapmışlardır ki bunu üç kategoride toplamak mümkündür. Birinci görüşe göre organ nakli veya karşılığında ödeme yapılarak nakil işleminin yapılmasını hastanın ihtiyaç durumu ve hastalıktan kurtulması dikkate alınarak bu konuda cevaz verilmiştir. İkinci görüşte olanlar ise organ naklini veya alım satımını kesinlikle yasaklamışlardır. Bu görüşte olanlar organ naklinin insanın onuru ve şerefi ile uyuşmadığını aynı zamanda bu değerlere bir ihanet olarak görmektedirler. Üçüncü grupta yer alanlar ise organ naklini sadece vefat etmiş kişilerin bedeni ile sınırlama getirerek hayatta olan kişilerin organ bağışına izin vermemişlerdir. Konuyla ilgili araştırmaların neticesinde ulaştığımız sonuca göre birinci grupta olan âlimler organ nakline tamamen karşı çıkmışlar, ikinci gruptakiler de tamamen bu duruma onay vermişler, üçüncü gruptakiler de orta yolu tercih etmişlerdir. Bu makalede sağlıklı kişilerin organ bağış veya satması konusu ele alınarak âlimlerin görüşleri doğrultusunda delilleri ile birlikte açıklığa kavuşturulmuştur.

Keyword:

Sentence, human organs, trading and organs graft.

Abstract

With the progress of science, a human organ graft is one of the newest achievement of medical has been entered in the field of human community. In the case of human organs graft trading and back-up the rights of member of society Islamic Jurist consults have been expressed their opinion based on their understanding of religious arguments which are summarized in to three categories. First opinion: human organs graft and thier speculating have been permitted under the special circumstance (according to the necessity patient healthcare they premitted it). Second opinion: human organs graft and thier speculating are absolutely illegal and unlawful. And it's opposed to dignity of humanity and it is insult to human that (mutilation and outrage the human body). Third opinion: they permissible to graft the dead body organs in other people. But it's illegal to trade the parts of human body living being. After researching about title of trading parts of human bodies graft, we come to the conclusion that a large number of Islamic scientists are fully disagreeing. And most of them are absolutely agreed. And some of them has been moderated in the mention case. In this thesis, the sentence of trading human bodies graft is permitted according to the necessity and state patients living being. And reject and acceptance of above case. From the point of view of Jurist consults, the expressed their opinion according to Islamic Sharia verses.

مقدمه

حمد و ثناء برای خالق هستی و درود بی پایان بر روان پاک خاتم پیامبران حضرت محمد (ﷺ) باد. دین مقدس اسلام ناسخ تمام ادیان آسمانی و آخرین دینی است که پس از آن دینی دیگری نخواهد آمد، و دارای احکام و قوانینی (ﷺ) است که تمامی امور مربوط به زندگی انسانها را در هر عصر و زمان شامل میشود.

به اثر پیشرفت های چشمگیر علم پزشکی در زمینه پیوند اعضا که در دوران قدیم تصورش سخت بود، این مسأله اهمیت شایان و قابل توجهی یافته است، پیوند اعضا به معنای برداشت و انتقال دادن بافت ها و یا پیوند عضوی به بدن موجود زنده برای ترمیم بافت های آسیب دیده ی غیر قابل ترمیم یا جایگزینی برای اعضای از کار افتاده میباشد، مسأله پیوند اعضا یکی از موضوعات داغ روز است شاید عده ای بنا بر تازه گی موضوع فکر کنند که در کتاب های فقهای گذشته ذکری از آن به میان نیامده است در حالیکه چنین نیست.

بدون تردید فقهای پیشین به طرح مسأله مزبور پرداخته و از زوایای مختلف آن را مورد بررسی قرار داده اند، چنین تحقیقاتی افق نگاه آنان را در ترسیم و ارزیابی مسایل و کنجکاوی شان را در بیان احکام به نمایش میگذارد. و از سوی دیگر موضوع انتقال و پیوند اعضا و باز گرداندن عضو مقطوع بر اثر اجرای حد، قصاص و یا جنایت انجام شده از طرف جانی بالای مجنی علیه به موضع خودش امر غیر قابل تصویری هم در عصر آنان نبود، بلکه متقدمین حتی در قرن دوم هجری با این شیوه، آشنایی داشتند و آن را آزموده اند.

با توجه به گفته های فوق درین مقاله تحقیقی ابتدا تعریف حکم بعد تعریف اعضا از نظر فقهاء و اطباء، سپس مسئله ی حکم خرید و فروش اعضای انسان با در نظر داشت دلایل موافقین و مخالفین آن بحث صورت گرفته و در اخیر با ذکر نتیجه گیری و ثبت منابع موضوع خاتمه می یابد.

اهمیت موضوع:

بحث مقاله ی حاضر که ارتباط به حکم خرید و فروش اعضای انسان دارد از اهمیت خاص بر خوردار میباشد، زیرا در یک کشور اسلامی لازم است که طبیبان و متخصصین، احکام اسلامی را در مورد تداوی، جراحی، نقل و پیوند اعضا، فروش و اعطای خون، خون و تعیین مرگ و غیره دانسته، بتوانند در روشنایی آن وجیهه خویش را با دقت انجام دهند.

اطباء و متخصصین درین رشته هنگام تداوی مریضان و کمک به آنها کاری نکنند که مخالف احکام شریعت اسلامی باشد، زیرا در احکام شریعت اسلامی دانستن اموری چون؛ ستر عورت، عدم اختلاط، دوری از اعمال تحریک کننده شهوت، موضوع نجاست و عدم نجاست خون، مردار بودن و پاک بودن عضو جدا شده از بدن و امثال این موضوعات از وجایب هر مسلمان به ویژه دست اند کاران رشته طبابت است. از همین جا اهمیت بحث روشن میشود که در آن موضوعات فوق الذکر به تفصیل و شرح تمام، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

هدف تحقیق:

از اینکه رساله های علمی و تحقیقی دارای یک سلسله اهداف روشن و معین می باشند، اینجانب نیز رساله تحقیقی خویش را تحت عنوان (حکم خرید و فروش اعضای انسان در پرتو فقه اسلامی) تحت اهداف آتی به رشته تحریر در آوردم:

۱ - آگاه ساختن مردم از فتاوای علمای اسلام در خصوص زمینه حکم خرید و فروش اعضای انسان جهت پیوند آن به انسان دیگر.

۲ - بر ملا کردن حکم پیوند اعضاء در منابع اسلامی و نقش آن در صحت مندی افراد.

۳ - باخبری و آگاهی مردم بخصوص طبیبان مسلمان از منافع، اضرار و احکام فقهی و شرعی خرید و فروش اعضای انسان.

روش تحقیق:

بحث و تحقیق پیرامون مسئله ی خرید و فروش اعضای بدن انسان هر چند درین مقاله به شیوه کتابخانه ای اجراء گردیده است اما این مزیت رخصت تحقیق ساحوی را دارا است به این معنی که آخرین و تازه ترین تحقیقات انجام شده توأم با آراء و دلیل فقهی، در آن گنجانیده شده است علاوه بر این پژوهش های جدید با آرای فقیهیان قدیم مقارنه و مقایسه گردیده و دلیل راجح در آن بیرون آورده شده است که مأخوذ از کتب فقهی و احادیث و کتب معتبر دست اول و نوشته های علماء پیرامون آن، با مراجعه به کتابخانه ها و سایت های اینترنتی گرد آوری نموده است، تا برای خوانندگان و پژوهش گران سهل و آسان گردد.

مرور بر آثار و مراجع:

پیوند اعضاء یکی از موضوعات مهم صحتی در بخش حفاظت نفس بشمار میرود، در این رابطه تا جای که جستجو کردم تألیفات مستقلاً به این عنوان از قبل صورت نگرفته، ولی احياناً در لابلای مباحث بطور ضمنی مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است از جمله: دیدگاه های فقهی معاصر، تألیف دکتر یوسف قرضاوی، پژوهشی در مباحث نوین فقهی معاصر تألیف علامه محمد تقی عثمانی، احکام و فتاوای پزشکی معاصر نوشته دکتر کمال روحانی و فتاوی علماء البلد الحرام، تألیف دکتر خالد بن عبدالرحمن جریسی چون بحث و تحقیق در این مورد بشکل پراکنده و غیر منسجم انجام شده است. در رساله حاضر سعی و کوشش به عمل آمده تا موضوع به شکل مستقل و دقیق با در نظر داشت نظریات علماء مورد تحقیق قرار گیرد.

سوالات تحقیق:

- آیا در قرآن کریم و سنت نبوی (ﷺ) پیرامون خرید و فروش اعضای انسان احکامی وارد شده است؟
- آیا خرید و فروش اعضای انسان جواز دارد؟
- آیا علماء و دانشمندان اسلامی پیرامون خرید و فروش اعضای انسان نظریاتی ارائه کردند؟

فرضیه ها:

- ۱- بر اساس عقیده و طرز فکر بعضی ها، چنین به نظر می رسد که خرید و فروش اعضای انسان هیچ مشکل ندارد، در حالیکه چنین نبوده بلکه پیرامون موضوع احکام خاصی وجود دارد. مقاله حاضر در سدد آنست تا حکم موضوع را روشن سازد.
- ۲- در ضمن این مقاله سعی و کوشش صورت گرفته تا شرایط خاصی را که در خرید و فروش اعضای انسان وجود دارد، به تصویر بکشاند تا اینکه جلوگیری از خرید و فروش اعضای انسان صورت گیرد.
- ۳- تمام این سؤالات و فرضیه ها، محتوی این مقاله را تشکیل می دهد و به پاسخ همه آنها تا اندازه توان بشری پرداخته شده است.

تعریف لغوی واصطلاحی حکم:

الف) حکم در لغت: به معنی امر، توقیع، دستور، رأی، فتوی، قضاوت، داوری، فرمان، اجازه، جواز.... می باشد.^۱

ب) حکم در اصطلاح: ثابت ساختن امر ایجابی یا سلبی برای دیگر را گویند. مانند این گفته: آفتاب روشن کننده است یا نیست، یا آب گرم است یا سرد است. به عبارت دیگر حکم شرعی در اصطلاح فقهاء عبارت است از اثر مرتبه خطاب شارع نسبت به فعل مکلف است، مانند وجوب، حرمت و اباحت و غیره.^۲

تعریف لغوی و اصطلاحی اعضاء

عضو در لغت: اصل واژه ای (عضو) به معنی قطع و جدایی آمده چنانچه ابن منظور در (لسان العرب) چنین مینویسد: و اصل الكلمة بمعنی القطع و التفريق يقال: عضی الشيء: فرقة و وزعة، والعضة: القطعة والفرقة و فی التنزیل: ﴿جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ﴾^۳ ای: اجزاء متفرقة، فآمنو ببعض و كفروا ببعض^۴ ترجمه: ریشه ی کلمه به معنی بریدن و جدا کردن است. گفته میشود: عضی الشيء: آن (چیز) را جدا-جدا کرد و تقسیمش نمود. کلمه ی (عضه) بمعنی قطعه و پارچه است. در قرآن کریم آمده: ﴿جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ﴾ قرآن کریم را بخش بخش کردند. یعنی آنرا اجزای متفرق ساختند که برخی آن ایمان آوردند و به بعضی دیگر کفر ورزیدند.

^۱ واژه یاب، "حکم"، (دسترسی ۲۶ سنبله ۱۳۹۸).

^۲ عبدالکریم زیدان، الوجیز در اصول فقه، مترجم. فرزاد پارسا (بی جا: انتشارات کردستان، ۱۳۸۹ش)، ۲۵.

^۳ الحجر، ۹۱/۱۵

^۴ ابوالفضل، جمال الدین، محمدبن مکرم ابن منظور، لسان العرب (بیروت: دار صادر، بی تا)، ۶۸/۱۵.

تعریف عضو در اصطلاح فقهی: عضو در اصطلاح فقهاء؛ عبارت از همان جزء انسان بوده، اعم از انساج، حجرات بدن و هم مانند اینها، مثل کاسه چشم و امثال آن، خواه متصل باشد یا منفصل. همچنان اطلاق عضو بر جزء متمیزی از مجموع جسد می گردد، خواه از انسان باشد یا از حیوان مانند دست پا گوش و...^۵

همچنان وهبة الزحیلی در (الفقه الاسلامی و أدلته) عضو را چنین تعریف نموده است: یقصد هنا بالعضو: أی جزء من الإنسان، من أنسجة و خلايا و دماء و نحوها، كقرنية العين، سواء أكان متصلاً به، أم انفصل عنه.^۶ ترجمه: مراد از عضو این بخش بحث یک حصه ی بدن یا پیکر انسان است که عبارت از انساج و حجرات و خون و مثال آن، مانند قرنیه چشم است، برابر است که متصل به پیکر آن (انسان) باشد، یا جدا از آن.

تعریف عضو در اصطلاح طبی:

اطباء و دکتوران عضو را چنین تعریف مینمایند: «عضو عبارت از جزء محدودی از جسم بوده که وظیفه معین را در بدن اجراء می نماید».^۷

تعداد دیگری از اطباء عضو را چنین تعریف می نمایند: «عضو (Organ) عبارت انساج (tissues)، حجرات

(Cells)، خون (blood) و همانند اینها بوده که وظیفه معین و مشخصی را در بدن و جسم انجام میدهد خواه متصل و چسپیده باشد یا منفصل و جدا».^۸

از مجموعه تعاریف فوق به وضوح معلوم گردید که عضو عبارت از مجموعه انساج، حجرات، خون آب و ... در بدن بوده که شکل علیحده فزیکتی را در جسم به خود می گیرد.

حکم بیع و تجارت اعضای انسان:

اعضای انسانی بنا بر حرمت و احترام که دارند، نمی توان آنها را همانند سایر مملوکات آدمی در معرض تجارت و سود ستانی قرار داد، ازینرو پیرامون خرید و فروش اعضای انسان عمدتاً سه نظریه وجود دارد؛ ما بطور اختصار هر سه دیدگاه را نقل نموده سپس نظریه ای راجح و علت ترجیح آنها بیان خواهیم نمود. عده ای از علماء بیع و تجارت اعضاء بدن را به دلیل مال نبودن باطل و نا مشروع می دانند وعده ای به دلیل مالکیت انسان بر اعضای خود و نیز حکم عقل را درست و صحیح می پندارند.

با توجه به مبرمیت این موضوع، تعقل و تدبیر پیرامون آن، امری بس مهم است، لذا برای تحقیق بیشتر روی این موضوع نظریات هر طرف را با دلایلی آنها بیان می کنیم.

^۵ نورالله کوثر، نقل و پیوند اعضای انسان در پرتو احکام فقه اسلامی (کابل: انتشارات سیرت، ۱۳۹۲ش)، ۱۸.

^۶ وهبة بن مصطفى الزحیلی، اصول الفقه الاسلامی (پاکستان: رشیدیہ، بی تا)، ۱: ۵۲۱.

^۷ احمد شوقی عمر ابوخطوة، القانون الجنائی و الطب الحديث (مصر: دار الوفاء، ۱۹۹۷)، ۲۱۹.

^۸ بلحجاج، العربی، الضمانات القانونية لزوع الاعضاء فی القانون الطبی الجزائریة، ۲۵. به نقل از سایت انترنتی الموسوعة الطبية العلمية.

دیدگاه اول - عدم جواز فروش

استدلال این گروه برای عدم جواز خرید و فروش اعضای بدن بدین شرح است:

۱- مالک حقیقی بودن خداوند. ایشان معتقد اند از آیاتی نظیر ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۹ ترجمه: "بگو بار خدایا تویی که فرمانفرمایی هر آن کس را که خواهی فرمان روایی بخشی و از هر که خواهی فرمانروایی را باز ستانی و هر که را خواهی عزت بخشی و هر که را خواهی خوار گردانی همه خوینها به دست توست و تو بر هر چیز توانایی". همچنان: ﴿قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ﴾^{۱۰} ترجمه: "بگو از آن کیست آنچه در آسمانها و زمین است بگو برای خدا است".

از آیات فوق چنین برمی آید که مالک مطلق خداست و بدون اذن مالک حقیقی، انسان حق تصرف در جسم خود را ندارد. در واقع به باور این عده، مالک حقیقی خداست و انسان فقط امین جسد خویش است نه مالک آن، از اینرو مجاز به تصرف در بیع و فروش آن نیست.^{۱۱}

۲- مملوکیت مبیع در خرید و فروش:

فقهاء اعتبار مملوکیت مبیع را در خرید و فروش معتبر دانسته و گفته اند که؛ مبیع باید مملوک فروشنده بوده و یا فروشنده وکیل مالک باشد؛ ولی اعضاء انسان ملک به حساب نمی آید و نمی توان آنها را مورد معامله قرار داد و در مقابل آنها پول گرفت، زیرا که اکل مال به باطل است.

در مسند احمد بن حنبل به اسناد خود از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش از پیامبر (ﷺ) نقل کرده است: "لَيْسَ عَلَى رَجُلٍ طَلَاقٌ فِيمَا لَا يَمْلِكُ، وَلَا عَتَاقٌ فِيمَا لَا يَمْلِكُ، وَلَا بَيْعٌ فِيمَا لَا يَمْلِكُ".^{۱۲} ترجمه: مرد در چیزی که مالک آن نیست، صلاحیت طلاق را ندارد و همچنان در چیزی که مالک آن نیست صلاحیت عتاق (آزاد کردن) را ندارد، و همچنان در چیزی که مالک آن نیست، صلاحیت فروشش را ندارد.

نسایی در سنن خود از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش از رسول الله (ﷺ) نقل کرده است: "لَيْسَ عَلَى رَجُلٍ بَيْعٌ فِيمَا لَا يَمْلِكُ".^{۱۳} ترجمه: مرد در چیزی که مالک آن نیست، صلاحیت فروشش را ندارد.

^۹ آل عمران، ۲۶/۳.

^{۱۰} الأنعام، ۱۲/۶.

^{۱۱} محمد برهان الدین السنبهلی، "حکم الشریعة الاسلامیة فی زرع الاعضاء الانسانیة" مجلة البعث الاسلامی، شماره ۲ (۱۴۰۷ ق)، ۲۲.

^{۱۲} أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشیبانی، مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقیق: شعیب الأرئوط - عادل مرشد (بی جا: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱)، ۳۸۱/۱۱.

^{۱۳} أبو عبد الرحمن أحمد بن شعیب بن علی الخراسانی النسائی، سنن النسائی، تحقیق: عبد الفتاح أبو غدة (حلب: مکتب المطبوعات الإسلامیة، ۱۹۸۶)، "الإیمان و النذور"، ۶۰.

ظاهراً این روایات در واقع بایک مضمون است که عمرو بن شعیب از پدرش از جدش از پیامبر اکرم (ﷺ) نقل کرده و اختلاف لفظ از باب نقل به معنا است، چنان که اکتفای برخی محدثین به برخی مواضع روایت به جهت اختصار و تقطیع بوده که بر اساس مقتضای حال صورت گرفته است.

در این روایت دو قرینه وجود دارد که نشان میدهد کسی در آن مورد نظر است پیش از مالک شدن چیزی، بخواهد آنرا بفروشد:

قرینه نخست: تعبیر «لیس علی الرجل...» وقتی مناسب است که وقوع بیع برای او تکلیف بیاورد به گونه ای که باید به آن عمل کند، اگر انسان چیزی را که مالکش نیست بفروشد، به سختی و زحمت نمی افتد.

این تنها در صورتی است که وقتی ملک غیر را می فروشد، نیت کند که بیع از طرف خودش باشد، وگرنه در صورتی که ملک غیره را بفروشد و از قبیل بیع فضولی باشد، وقوع بیع سبب وقوع تکلیف بر مالک مبیع می باشد و فروشنده فضولی، اجنبی از معامله است و اصلاً او را در تکلف و زحمت نمی اندازد، برخلاف فرضی که فروشنده ملک غیر را از طرف خودش بفروشد، در ذهن خود چنین تصور می کند که مال را از مالک آن می خرد و به مشتری می دهد تا به عقد بیعی که ایجاد کرده وفا کرده باشد، در اینجا است پیامبر (ﷺ) می فرماید: "لیس علی الرجل بیع فیما لا یملک"

قرینه دوم: بیع در کنار طلاق "ما لایملک" ذکر شده، تا جایی که بر اساس یکی از دو نقل امام احمد (رحمه الله) عبارت "ما لا یملک" یکبار ذکر شده و حکم شده که طلاق و عتق و بیع و وفای به نذر در "ما لا یملک" جایز نیست. روشن است که ملکیت معتبر در طلاق ملکیت اعتباری نیست بلکه بدین معناست که در طلاق باید امر مطلقه به دست طلاق دهنده باشد و در زمان وقوع طلاق، همسر او باشد تا مفهوم طلاق تصور شود، پس ملکیت در طلاق یعنی طلاق دهنده بالفعل مالک امر مطلقه باشد، برخلاف طلاق زن اجنبی یا طلاق کسی که قصد دارد با او ازدواج کند.

همین معنا در تعبیر "لا بیع فیما لایملک" یا "لا بیع إلا فیما تملک" نیز جاری است، یعنی مراد از ملکیت این است که ام رمیع بالفعل (درحین بیع) در دست فروشنده باشد، یعنی اکنون بتواند در آن هرگونه تصرف چه فروختن و چه دیگر تصرفات انجام دهد. به دیگر سخن: مراد از ملکیت این است که مبیع در اختیار او باشد. انسان نیز به همین معنا بر اعضای خود ملکیت دارد.

لذا معنای عبارت منقول از پیامبر (ﷺ) اینست که مرد جز آن که را مالکش می باشد طلاق نمی دهد و جز مملوکش را آزاد نمی کند و جز مملوک خود را صدقه نمی دهد.

نتیجه: این روایات درصدد نهی از فروش چیزی پیش از داخل شدن در ید (دست) فروشنده می باشد، نه در مقام اشتراط ملکیت اعتباری در مبیع، تا از آن ها استفاده شود فروش چیزهایی که در اختیار و تسلط انسان هستند ولی ملک انسان نمی باشد، جایز نیست، بسان فروش زکات جمع آوری شده توسط ولی امر مسلمین یا مانند فروش

خون و اعضای بدن در محل بحث. روشن شد اگر انسان عضوی را جهت پیوند، اهدا کند بدون گرفتن پول یا در خواست آن، ولی استفاده کننده از عضو به جهت تشکر مبلغی به دلخواه بپردازد، قطعاً جائز است و اشکالی در آن تصور نمی شود.

تمام این مطالب در باره دریافت مال در برابر دادن عضو انسان زنده برای پیوند کردن بوده اما درباره میت گفتیم که هیچ یک از اولیای میت حق بر بدن میت ندارد و مرده او مانند زنده اش مکرم می باشد، لذا هیچکس حتی اولیای او حق ندارند برای بدست آوردن مال، به انتقال اعضای وی مبادرت ورزند، چنانکه انتقال مجانی نیز برای آنها جایز نیست.^{۱۴}

۳- بطلان بیع میت

این اشکال از دو جهت قابل طرح است، زیرا بحث یکبار در اتصاف اعضای بدن انسان به عنوان میت و یکبار هم در حکم تکلیفی مترتب بر این عنوان، یعنی حرمت می باشد.

اعضای بدن انسان پس از جدایی میت است؛ میت در لغت و متون فقهی سه کار برد دارد:

۱- صفتی است برای موت، در مقابل حیات

۲- موجودی که به مرگ طبیعی می میرد، در مقابل آنچه که کشته شده است.

۳- حیوانی که به روش شرعی ذبح نشده است.^{۱۵}

دلایل بطلان خرید و فروش میت:

خداوند متعال می فرماید: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ﴾^{۱۶} یعنی "گوشت مردار و خون و گوشت خوک بر شما حرام است".

همچنان امام بخاری رحمه الله در صحیح خویش از سیدنا جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت می کند: "أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ عَامَ الْفَتْحِ وَهُوَ بِمَكَّةَ إِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَرَّمَ بَيْعَ الْخَمْرِ وَالْمَيْتَةِ وَالْخِنْزِيرِ وَالْأَصْنَامِ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ شُحُومَ الْمَيْتَةِ فَإِنَّهَا يُطْلَى بِهَا السُّفْنُ وَيُدْهَنُ بِهَا الْجُلُودُ وَيَسْتَصْبَحُ بِهَا النَّاسُ فَقَالَ لَا هُوَ حَرَامٌ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِنْدَ ذَلِكَ قَاتَلَ اللَّهُ الْيَهُودَ إِنَّ اللَّهَ لَمَّا حَرَّمَ شُحُومَهَا جَمَلَوْهُ ثُمَّ بَاعُوهُ فَأَكَلُوا ثَمَنَهُ"^{۱۷} ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنهما از پیامبر (ﷺ) شنیده که در سال فتح، در مکه می گفتند: خدا و رسولش بیع خمر (شراب) و میت (خود مرده) و خوک و بت ها را حرام گردانیده است. آنگاه کسی

^{۱۴} کوثر، نقل و پیوند اعضای انسان در پرتو احکام فقه اسلامی، ۱۲۷.

^{۱۵} سید محسن حکیم، متمسک العروة الوثقی (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ب تا)، ۳۲۲/۱.

^{۱۶} المائدة، ۳/۵.

^{۱۷} أبو عبد الله محمد بن إسماعيل البخاري، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه، تحقيق. محمد زهير بن ناصر ابن ناصر (بيروت: دار طوق النجاة، ۱۴۲۲)، "بدء الوحي"، ۱۱۲.

گفت: یا رسول الله! اگر چربی خود مرده را ذوب کنند چه حکم دارد؟ در حالیکه روغن آن در روی کشتی ها مالیده میشود - برای دفع رسوب و نفوذ آب - و به روی چرم مالیده میشود و آنرا شمع ساخته در روشنایی آن قرار میگیرند. پیامبر (ﷺ) گفت: نه! روا نیست. پیامبر (ﷺ) آنگاه فرمودند: نفرین خدا بر یهود! زمانیکه خدای متعال چربی خود مرده را حرام گردانید، چربی آن را ذوب کردند و فروختند و از پول آن، استفاده به عمل آوردند.

وجه استدلال: درآیت و حدیث فوق به صراحت از فروش میته نهی گردیده و آنرا خداوند متعال حرام قرار داده است. علماء علت حرمت را از نصوص فوق دانسته اند که در آنها از گرفتن ثمن میته نهی شده است، چنین استدلال کرده اند: این روایات گر چه به میته اختصاص دارند ولی از آنها حرمت فروش اعضاء میته نیز استفاده می گردد؛ طبق ارتکاز و تفاهم عرفی اخذ عوض در مقابل جسد منع شده است و متصل بودن به جسد دخالتی ندارد. مقتضای این اطلاق آنست که بین انسان و غیر انسان نیز تفاوتی نیست، در نتیجه در مقابل عضوی که از میت جدا شد، نمی توان عوض اخذ کرد. علاوه بر این طبق روایات فراوانی، عضو جدا شده از زنده نیز میت تلقی می شود. بنابراین در برداشت عضو از زنده ها نیز نمی توان قیمت آنرا گرفت، پرداخت دیت برای حفظ خون و جبران منافع فوت شده است نه اینکه عوض مالی به شمار آید.

۴- مالیت نداشتن اعضاء

شرع مطهر؛ به خاطر کرامت انسان با اعضای وی معامله مال نمی کند و طبع و عرف در صورتی شیء را مال تلقی می کند که قیمت بازاری داشته باشد و چنین امری در مورد انسان صادق نیست و از نظر عقل نیز مال باید خارج از جسم انسان باشد.^{۱۸} پس انسان آزاد نه مال است و نه ملک و به همین دلیل بیع، هبه و معاوضه ای او در مقابل عوض جایز نیست و همین حکم در اعضاء وی هم جاری است. اما با وجود این هم نزد فقهای احناف در موضوع دیات و جنایات اعضای انسان به مثابه ای اموال در حفظ جان معامله می شود. چنانچه ابن نجیم در البحر الرائق می نگارد: "لأن الأطراف یسلک فیها مسلک الأموال؛ لأنها خلقت وقایة للأنفس کالمال فکان استیفاء بمنزلة التصرف فیه"^{۱۹} ترجمه: در مورد اطراف (اعضاء) انسان، مسلک اموال به کار می رود زیرا اطراف برای وقایه نفس خلق گردیده است همانند مال پس استیفاء آن به منزله تصرف بر آن است.

معنی این سخن نزد حنفیه آنست که منزله ای اطراف انسان برای او به منزله مال نسبت به صاحبش است، و معنی اطراف در اینجا اینست که انسان می تواند آنرا برای نجات حیات دیگران فدا کند، همانند مال به منظور وقایه نفس خلق گردیده است.^{۲۰}

^{۱۸} زین الدین بن ابراهیم بن محمد ابن نجیم المصري الحنفی، البحر الرائق شرح کثر الدقایق (بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۱ق)، ۱/۱۶۴.

^{۱۹} الحنفی، البحر الرائق شرح کثر الدقایق، ۳/۳۴۲.

^{۲۰} سید محمد صادق الروحانی، المسائل المستحدثة (تهران: موسسه فرهنگی انتشاراتی حیان، ۱۳۷۶)، ۱/۳۷۷۹.

از نظریه فقهاء به صراحت معلوم می شود که به نزد فقهای حنفیه اعضای آدمی در دیات و غرامت و به مثابه ای اموال معامله می گردد. اما با وجود این هم، هیچ یکی از فقهای احناف به فروش اعضای انسانی و معاوضه مالی بدان قول نکرده اند.

۵- طاهر بودن مبیع

موضوع دیگری که در ضمن این بحث مطرح است مسئله طهارت و عدم طهارت اعضای منفصله از وجود آدمیست؛ زیرا فقهاء می فرمایند که یکی از شروط صحت عقد اینست تا محل عقد طاهر بوده و شرعاً و طبعاً منتفع باشد، لذا عقد بر چیزی نجس یا حرام درست نیست. این نکته هم مورد اتفاق فقهاء نیست که اجزاء منفصله از بدن انسان طاهر باشد.

از همین رو نزد، فقهای حنفیه آنچه از جسم زنده منفصل گردد و در آن خون موجود باشد آن جزء نجس بوده و انتفاع از آن: یعنی استفاده از آن شرعاً جایز نیست. همین گونه از جمله فقهای مذهب شافعی امام نووی رحمه الله انتفاع به هیچ جزء از اجزای بدن انسان را جایز نمیدانند؛ و این منع از جهت کرامت و حرمت وی می باشد. بناءً معلوم می گردد، که در فقه اسلامی بیع اجزای آدمی جایز نبوده زیرا این اعضاء و اجزای بدن ملک آدمی نیست، بلکه تمامی این اعضاء در تسخیر انسان بوده تا به واسطه آن طاعت پروردگار خویش را نموده و حوائج خویش را توسط آن مرفوع گردانند.^{۲۱}

دیدگاه دوم - جواز فروش و بیع اعضاء

استدلال این گروه به شرح ذیل میباشد:

۱- استناد به اصل اباحت اشیاء

با استناد به اصل عملی اصالت اباحت اشیاء به جواز فروش اعضاء معتقد شده اند؛ مستند این گروه اینست که چون انسان می تواند از اعضای خود بهره مند شود و در قرآن کریم و سنت نیز تصریح مبنی بر عدم جواز آن نیامده لذا نمی دانیم آیا فروش آن حرام است یا نه؟ طبق مفاد این قاعده می گوییم چون حرمت چنین فعلی ثابت نشده است، بناءً بر قاعده ای اصل اباحت اشیاء می توان حکم کرد که بیع و تجارت اعضای آدمی حلال است و انسان می تواند آنرا به فروش برساند.

۲- استناد مالک بودن انسان

الف) بنای عقل

^{۲۱} کوثر، نقل و پیوند اعضای انسان در پرتو احکام فقه اسلامی، ۱۳۲.

بنای عقل بر این است که مردم بر تن و اموال خود فی الجمله مسلط اند و همین مقدار ملکیت شخص بر اجزای قطع شده از بدنش را اثبات می کند، در نتیجه می تواند آنرا فروخته یا هبه نماید و ما دامی که منع شرعی به اثبات نرسد از عدم منع چنین بر می آید که شارع بنای عقل را امضاء کرده است.^{۲۲}

به بیان دیگر در عصر حاضر اعضای انسان گاهی از با نفع ترین اشیاء نزد عقل به حساب می آیند و برای در یافت مثلاً یک کلیه (گرده) گاه انسان ها حاضر اند مبلغ زیادی پول در عوض بپردازند و چنین امری حکایت از مالیت دارد و طبق حکم ﴿وَاحْلَ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾^{۲۳} یعنی: "خداوند بیع را حلال کرده و ربا را حرام کرده" و ﴿إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ﴾^{۲۴} ترجمه: "مگر، آنکه تجارتي باشد که هر دو طرف بدان رضایت داده باشید" فروش اموال جایز است؛ مگر آنکه در خصوص مورد بحث، دلیلی بر منع اقامه شود از این رو می توان گفت، اعتبار مالیت از نظر عقلاء به قوت خود باقی است.

ب)- دلیل خاص

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ﴾^{۲۵} ترجمه: "خداوند از مؤمنان جانها و مال های شان را خرید تا بهشت از آنان باشد".
عده ای با استناد به آیه ای شریفه معتقد اند که انسان مالک خویش است و با اذن خدایی که مالک حقیقی است در آن تصرف می کند.^{۲۶}

گرفتن مال گاهی در مقابل اینست که صاحب عضو راضی شود و اجازه برداشتن عضو را بدهد. در این صورت راضی می شود که دیگری از خون یا عضو او استفاده کند به گونه ای که جزء بدن گیرنده بشود. گویا او را مهمان کرده است، لیکن به میزبان خود پولی می پردازد. استفاده کننده از عضو وقتی می بیند استفاده هزینه بردار است، به پرداخت آن راضی می شود و چون پرداخت این مال غرض عقلانی دارد و در برابر تسلط بر عضو است، امر آن بدست دهنده مال است، لذا دادن و گرفتن مال به این منظور، خوردن و خوردن مال به باطل نیست و مشمول آیه ذیل نمی شود ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾^{۲۷} ترجمه: "اموال یکدیگر را به ناحق مخورید"
بعد از تملیک و تملک، مال ملک گیرنده می شود و هیچ وجهی برای اشکال در آن وجود ندارد.

^{۲۲} اسماعیل آقابابایی، پیوند اعضاء از بیماران فوت شده و مرگ مغزی (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۸ش)، ۱۶۶.

^{۲۳} البقره، ۲/۲۷۵.

^{۲۴} النساء، ۴/۲۹.

^{۲۵} التوبه، ۹/۱۱۱.

^{۲۶} عبدالله ابراهیم موسی، المسؤولية الجسدية فی الاسلام (بیروت: دار امیر حزم، ۱۴۱۶ق)، ۱۹۶.

^{۲۷} البقره، ۲/۱۸۸.

گاهی نیز دادن و گرفتن در قالب فروختن عضو و تملیک آن به استفاده کننده در برابر مال معلوم است، که این نیز جایز، صحیح و نافذ است، زیرا انسان هرچند مالک اعضاء و متعلقات بدن خود به گونه ملکیت اعتباری عقلانی نیست، زیرا اختیار اعضای انسان به حکم ضرورت عقلانی به دست اوست، لیکن این اعضاء مثل لباس و پول و خانه و فرش جزء املاک انسان شمرده نمی شود، اما قوام بیعی که تملیک مال در برابر مال است جز به بودن اختیار مبیع به دست بایع نیست.

این مطلب با تدبیر در امر زکات روشن می شود، زکات مال هست ولی ملک هیچکس نیست و موارد هشت گانه در قرآن تنها مصارف معینی هستند که در شرع برای زکات معین شده اند، نه این که افراد هشت گانه یا برخی از آنها مالک زکات باشند.

با این وجود اگر ولی امر مسلمین به استناد ولایت خود، زکاتی را که گرفته بفروشد، درحقیقت بیع صدق می کند و از دیدگاه شرع و عرف صحیح است.^{۲۸}

در مورد اعضای انسان و متعلقات آن همین طور است، یعنی این اعضاء مالی هستند که مال دیگر در برابر آن داده می شود و اختیارش با صاحب عضو است، یا می تواند مجانی اهداء کند و یا در برابر منتقل کردن آن به دیگری، عوض دریافت کند. مثل چنین نقلی، بیع است و مقتضای اطلاقات بیع و تجارت بسان ﴿وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾^{۲۹} "خداوند متعال بیع را حلال گردانید" و ﴿تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ﴾^{۳۰} ترجمه: "تجارتی باشد که هر دو طرف بدان رضایت داده باشید".

صحت چنین معاوضه ای است و عضو یاد شده ملک مشتری می شود، در نتیجه به وسیله آنچه مالکش شده پیوند می زند و مهمان غیر خود شمرده نمی شود.

دیدگاه سوم - قابلیت فروش بر مبنای حق تصرف

این دیدگاه هرچند اعضای انسان را مال نمی داند، ولی گرفتن عوض در مقابل واگذاری اعضاء را مجاز می شمارد. به اعتقاد این گروه، انسان گرچه طبق نصوص شرعی قابل تملک نیست نمی توان آنرا مال تلقی کرد، لیکن رابطه ای انسان با اعضاء خویش به گونه ای است که می تواند از باب حق اختصاص یا حق اولویت در آن تصرف مالکانه بنماید.

^{۲۸} موسی، المسؤولية الجسدية فی الإسلام، ۱۹۷.

^{۲۹} البقره، ۲/۲۷۵.

^{۳۰} النساء، ۴/۲۹.

به عبارت دیگر این اعضاء مالی هستند که مال دیگر در برابر آن داده می شود و اختیارش باصاحب عضو است؛ یا می تواند مجانی اهداء کند و یا می تواند در برابر منتقل کردن آن به دیگری، عوض دریافت کند.^{۳۱} به طور کلی می توان گفت طبق دیدگاه سوم گرفتن مال در مقابل اهدای عضو از چند جهت منع شرعی ندارد بناء بر بعضی ادله و مستندات که قبلاً ذکرشده، انسان مالک اعضای خویش است و در مقابل واگذاری بودن در صورت اسقاط آن می تواند مطالبه ای مال نماید.

بر فرض عدم پذیرش مالیت داشتن اعضاء در زمان حیات، می توان گفت اعضاء پس از قطع شدن در زمان حیات و به طور کلی پس از مرگ مالیت پیدا می کنند، چون مرغوبیت دارند و برای نیازمندی های انسان سودمند و عقلاء حاضرند در مقابل آن پول پرداخت کنند. در تحقیق بیع مالیت لازم نیست چون طبق برخی از تعاریف بیع عبارت است از "تملیک عین بعوض" بر فرض عدم صدق بیع می توان آنرا از مصادیق این آیه ﴿تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ﴾^{۳۲} بر شمرده. چنانچه آنرا مشمول بیع و تجارت ندانیم می توان گفت عقد مستقلی است و اطلاق ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾^{۳۳} شامل آن می شود.^{۳۴}

برخی هم بافرض عدم جواز بیع، گرفتن مال در مقابل واگذاری عضو را از طریق هبه معوض جایز دانسته اند. بنای عقلاء بر این است که مردم بر تن و اموال خود فی الجمله مسلط هستند و همین مقدار ملکیت شخص بر اجزای قطع شده از بدنش را اثبات می کند، در نتیجه می تواند آنرا فروخته یا هبه نماید و مادامی که منع شرعی به اثبات نرسد از عدم منع چنین بر می آید که شارع بنای عقلاء را امضاء کرده است.^{۳۵}

ترجیح

آنچه از ادله و نظریات هر سه دیدگاه فوق الذکر پیرامون خرید و فروش اعضاء انسان را تا اکنون خواندیم، به نظر بنده دلایل دیدگاه اول که به عدم جواز فروش و تجارت اعضای انسانی تاکید دارد، راجح معلوم می شود؛ زیرا به منظور رواج نیافتن بازار داغ خرید و فروش اعضاء و پیامدهای منفی اجتماعی آن، بسیاری از کشورها به منع قانونی آن روی آورده اند، ولی در کشور ما که لازم است قوانین بر اساس موازین شرعی تنظیم گردد، در صورتی می توان از خرید و فروش اعضاء ممانعت کرد که بر اساس مبانی فقهی قائل به عدم جواز آن باشیم زیرا مبنای قانونی ما فقه اسلامی است. این در حالی است که فتاوی بسیاری از فقهای معاصر حاکی از عدم جواز خرید و فروش اعضاء را با عناوینی چون: گذشت از حق، فروش حق اولویت و... مجاز می شمارند.

^{۳۱} محمد مومن قمی، "پیوند اعضاء"، مجله فقه شماره ۳۴ (۱۳۷۷)، ۲۷.

^{۳۲} النساء، ۲۹/۴.

^{۳۳} المائده، ۱/۵.

^{۳۴} ابوحیب سعدی، القاموس الفقہی لغة واصطلاحاً (دمشق: دارالفکر، ۱۹۸۸)، ۴۴/۱.

^{۳۵} آقابابایی، پیوند اعضاء از بیماران فوت شده و مرگ مغزی، ۱۷۵.

و این نظر به نزد محقق رساله هذا مرجوح بوده نظریه اول به نسبت قوت دلایلی آن قوی و راجح می باشد. می پذیریم که ملکیت اعتباری نسبت به اعضای خود، وجود ندارد، لیکن به مقتضای ادله خاصه، در مبیع ملکیت معتبر است، در نتیجه فروش اعضاء باطل خواهد بود.

نتیجه گیری

از لابلاي مباحث فوق به این نتیجه رسیدیم که پیرامون موضوع خرید و فروش اعضای انسان عمدتاً سه نظریه وجود دارد که فشرده آن در ذیل بیان میشود.

عده ای از علماء، بیع و تجارت اعضاء بدن را به دلیل مالکیت نداشتن باطل و نا مشروع می دانند و به آیه ذیل استناد مینمایند. ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ يَدُكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^{۳۶} از آیه مذکور چنین استدلال میکنند که در واقع مالک حقیقی خداست و انسان فقط امین جسد خویش است نه مالک آن از اینرو مجاز به تصرف در بیع و فروش آن نیست.

تعدای دیگری از علماء به دلیلی مالکیت انسان بر اعضای خود و نیز حکم عقل، تجارت آن را درست و صحیح می پندارند. و مستند این گروه اینست که چون انسان می تواند از اعضای خود بهره مند شود و در قرآن و سنت نیز تصریح مبنی بر عدم جواز آن نیامده لذا نمی دانیم آیا فروش آن حرام است یا نه، طبق مفاد این قاعده میگویم چون حرمت چنین فعلی ثابت نشده است بناءً بر اساس قاعده ای اصل اباحت اشیاء می توان حکم کرد که بیع و تجارت اعضای آدمی حلال است و انسان میتواند آنها را به فروش برساند.

برخی از علمای دیگر هر چند اعضای انسان را مال نمیدانند ولی گرفتن عوض در مقابل واگذاری اعضاء را مجاز می شمارد. به اعتقاد این گروه انسان گرچه طبق نصوص شرعی قابل تملک نیست و نمی توان او را مال تلقی کرد. لیکن رابطه ای انسان با اعضاء خویش به گونه است که میتواند از باب حق اختصاص یا حق اولویت در آن تصرف مالکانه نمایند.

سرانجام به اساس گفته های علماء و دانشمندان فقه اسلامی قول پسندیده پیرامون حکم خرید و فروش اعضای انسان همانا عدم جواز آن میباشد. زیرا عدم جواز فروش و تجارت اعضای انسانی از یک طرف قوت دلایل و از طرف هم سازگاری با طبیعت سالم بشری است. چرا که اگر فروش آن جواز داشته باشد زندگی انسان ها به یک چالش بزرگ چون قاچاق اعضای انسان مبدل خواهد شد و این موردی است که نه عقل و نه هم شرع میپذیرد.

³⁶ آل عمران، ۲۶/۳.

پیشنهادهات

فقه اسلامی با در نظر داشت شرایط زمان و نیاز مندی های بشر احکام را برای انسانها بیان نموده که در هر عصر و زمان حلال مشکلات آنها می گردد. از همین رو احکام مبتلا را به حسب ضرورت انسان به تفصیل بیان نموده است، دانستن حقایق متذکره ایجاب تحقیق علمی را می نماید. از همین رو نکاتی آتی الذکر پیشنهاد می گردد:

۱- به منظور نیل و رسیدن به فهم و درک بیشتری در مورد حکم خرید و فروش اعضای انسان جهت نقل و پیوند آن به انسان دیگر باید تحقیق عمده و گسترده پیرامون اطراف موضوع اعم از جوانب طبی و فقهی آن آغاز گردد. لهذا به پوهنتون بلخ، وزارت صحت عامه کشور و سایر مراجع اکادمیک و علمی پیشنهاد می نمایم تا با به راه انداختن سمینار ها و کنفرانس های علمی- تحقیقی و پروژه های وسیع و همه جانبه بیشتر در مورد موضوع نقل و پیوند اعضای انسان، تحقیقات گسترده نمایند.

۲- به وزارت محترم تحصیلات عالی کشور پیشنهاد می نمایم تا تحت عنوان قضایای فقهی معاصر موضوع پیوند اعضا را در کریکولم پوهنچی ویا دانشکده های شرعیات جا داده و روی آن بحث های علمی نمایند.

۳- به وزارت صحت عامه کشور پیشنهاد می نمایم که در مورد چگونگی، انواع و امکانات نقل و پیوند اعضا از زوایه علوم طبی تحقیقات اکادمیک و همه جانبه نموده و نتایج آن را به مراجع قانون گذار بسپارند تا مراجع تقنینی کشور قوانین خاص در این مورد وضع نموده، پیوند اعضا را طی شرایط قانونی آن عمل مجاز شمرده و آنرا برای هموطنان ما به عنوان دستاورد های علمی تقدیم نمایند.

منابع

- آقابابایی، اسماعیل. پیوند اعضا از بیماران فوت شده و مرگ مغزی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۸ ش.
- ابن منظور ابوالفضل جمال الدین، محمد بن مکرم. لسان العرب. بیروت: دار صادر، بی تا.
- ابوخطوة، احمد شوقی عمر. القانون الجنائی و الطب الحديث. مصر: دارالوفاء، ۱۹۹۷.
- البخاری، أبو عبد الله محمد بن إسماعیل. الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه. تحقیق. محمد زهیر بن ناصر ابن ناصر. بیروت: دار طوق النجاة، ۱۴۲۲.
- الحنفی، زین الدین بن ابراهیم بن محمد ابن نجیم المصري. البحر الرائق شرح كنز الدقایق. بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۱ ق.
- الروحانی، سید محمد صادق. المسائل المستحدثه. تهران: موسسه فرهنگی انتشاراتی حیان، ۱۳۷۶.
- الزحیلی، وهبة بن مصطفى. اصول الفقه الاسلامی. پاکستان: رشیدی، بی تا.
- السنهلی، محمد برهان الدین. "حكم الشريعة الاسلامية في زرع الاعضاء الانسانية" مجلة البعث الاسلامی، شماره ۱۴۰۷ ق.
- الشیبانی، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد. مسند الإمام أحمد بن حنبل. تحقیق. شعيب الأرناؤوط - عادل مرشد. بی جا: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱.
- النسائی، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراساني. سنن النسائي. تحقیق. عبد الفتاح أبو غدة. حلب: مكتب المطبوعات الإسلامية، ۱۹۸۶.
- حکیم، سید محسن. متمسک العروة الوثقی. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ب تا.
- زیدان، عبدالکریم. الوجیز در اصول فقه. مترجم. فرزاد پارسا. بی جا: انتشارات کردستان، ۱۳۸۹ ش.
- سعدی، ابوحیب. القاموس الفقهي لغة واصطلاحا. دمشق: دارالفکر، ۱۹۸۸.
- قمی، محمد مومن. "پیوند اعضا" شماره ۳۴، ۱۳۷۷.
- کوثر، نورالله. نقل و پیوند اعضای انسان در پرتو احکام فقه اسلامی. کابل: انتشارات سیرت، ۱۳۹۲ ش.
- موسی، عبدالله ابراهیم. المسؤولية الجسدية في الإسلام. بیروت: دار امیر حزم، ۱۴۱۶ ق.
- واژه یاب، دسترسی ۲۶ سنبله ۱۳۹۸. www.vajehyab.com